

تحلیل جامعه‌شناختی داستان کوتاه «یک گل سرخ برای امیلی» با تکیه بر نظریات «لوسین گلدمن»

فائزه غفوری

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی
دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

چکیده

نقد جامعه‌شناختی، یکی از شیوه‌های کارآمد نقد متون ادبی، به‌خصوص داستان و رمان است. در این شیوه، ارتباط ساختار و محتوای داستان با وضعیت و دگرگونی‌های جامعه و محیطی که در آن متولد شده، بررسی می‌شود و چگونگی انعکاس و بازنمایی هنرمندانه جامعه در جهان تخیلی اثر ادبی، نقد و تحلیل می‌شود. نقد جامعه‌شناختی به عنوان گرایش مهمی در جامعه‌شناسی ادبیات، به تعامل داستان و جامعه و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش که با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی و به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است نشان می‌دهد که داستان کوتاه «یک گل سرخ برای امیلی» از نوع داستان مدرن است؛ یعنی در داستان‌های مدرن رویدادهای آن درهم تنیده می‌شود. این اثر دارای ساختار روایی، نامتوالی زمان و مکان استعاری است؛ و همچنین از نظر روان‌شناسی شخصیت‌های اصلی حائز اهمیت است. از عواملی که در ایجاد این اهمیت تأثیر دارد عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظام حاکم بر اجتماع است که در شکل شخصیت، اخلاقیات و خصوصیات بشری تأثیر خود را بر جای می‌گذارد. در این تحلیل، اثر در دو مرحله دریافت و تشریح، در مرحله دریافت بر اساس تحلیل شخصیت‌ها و در مرحله تشریح بر اساس تحلیل جامعه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ویلیام فاکنر، داستان کوتاه، داستان مدرن، لوسین گلدمن، نقد جامعه‌شناختی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از پیچیده‌ترین علوم میان رشته‌ای است که در اواخر قرن نوزدهم به اوج خود رسید و پس از آن در قرن بیستم با اندیشه متفکرانی از جمله «لوسین گلدمن» شکل گرفت. اندیشه‌های گلدمن به دو شاخه اصلی فلسفه و جامعه‌شناسی ادبیات تقسیم می‌شود، اما بیشترین تأثیر وی را باید در جامعه‌شناسی ادبیات و به ویژه در جامعه‌شناسی رمان دانست. روش ساخت گرای تکوینی گلدمن بر این فرض بنا نهاده شده است که ساختار آثار ادبی با ساختارهای ذهنی گروه‌های اجتماعی در درون اجتماع شکل می‌گیرد و بنابراین شاعر و نویسنده مولود و محصول اجتماع هستند. جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی میان رشته‌ای است که می‌کوشد با روشی علمی، تأثیراتی را که نویسنده از جامعه و مقتضیات عصر و عوامل اجتماعی می‌پذیرد و همچنین تأثیراتی را که با توجه به خلق اثر خود در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌گذارد، روشن سازد. در زمینه داستان‌نویسی اجتماعی ویلیام فاکنر از سرآمدان جامعه آمریکا به شمار می‌آید و در این زمینه آثار فراوانی بر جای گذاشته است. با توجه به این که ویلیام فاکنر به طرح مشکلات جامعه خود پرداخته است، داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی که معروف‌ترین داستان‌های کوتاه این نویسنده محسوب می‌شود، برای بررسی و تحلیل اجتماعی انتخاب شده است، دلیل این انتخاب آن است که این اثر دارای ساختار نمادین اجتماعی است. در زمینه نقد جامعه‌شناختی مطالعات فراوانی صورت گرفته اما به سبک و سیاق این مقاله، نقدی اجتماعی از داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی صورت نگرفته است.

۲. رویکرد اولیه نقد و تحلیل جامعه‌شناسی

رویکرد سنتی و اولیه نقد و تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی را می‌توان جامعه‌شناسی تجربی ادبیات یا جامعه‌شناسی محتوایی ادبیات نامید. آغاز تحلیل جامعه‌شناختی به جنبش علوم جدید اجتماعی و کاوش واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود. با شروع قرن بیستم، رویکرد جامعه‌شناختی به نقد و تحلیل ادبی تغییر پیدا کرد و وجه غالب این تغییر متأثر از مارکسیسم بود. مارکسیسم، خواهان آشکار کردن قوانین تاریخ و جامعه، آشکار کردن جایگاه اصلی تغییر، جریان عمده تضاد اجتماعی عامل تغییر (طبقه کارگر)، و آینده‌ی بشریت بوده است. هر چند نظریه‌های تکان دهنده اجتماعی - اقتصادی مارکس به نقد ادبی کمکی ننمود؛ اما آن را تحت تاثیر قرار داد. مارکس بر این عقیده بود که ادبیات همچون هر پدیده فرهنگی دیگری، بازتابی از ساختار اساسی اقتصاد جامعه است. همان نیروهایی که طبقات اجتماعی را بوجود می‌آورند، باعث خلق آثار حماسی، شعر و نمایش می‌شوند و نمی‌توان بدون در نظر آوردن این نیروها، آثار ادبی را شناخت. گسترش اندیشه‌های مارکس در سطح جهان نظریه‌های ادبی او را به همه کشورها معرفی نمود. مارکسیسم به خلق یک چشم انداز اجتماعی کمک کرد که بخش اعظمی از پژوهش‌های ادبی را تحت تاثیر قرارداد. در دهه ۱۹۳۲ نویسندگان علاقه خاصی به اصلاحات اجتماعی نشان داده‌اند. در این دوره بر به کارگیری ادبیات در برانگیختن کارگران تاکید کرده و ادبیات را آینه حرکت تاریخ اجتماعی می‌دیدند. در واقع کسانی که از مارکس تاثیر پذیرفته‌اند به ادبیات به عنوان سلاحی برای مبارزه نگاه می‌کنند و ادبیات در نگاه مارکسیست‌ها وسیله‌ای برای رسیدن به انقلاب پرولتاریا و از بین رفتن سرمایه‌داری دیده می‌شود. در واقع در مارکسیسم، ادبیات به عنوان روابط اجتماعی، مبارزات طبقاتی، و تئوری فراساختاری، اجتناب‌ناپذیر شناخته شده است.

منتقدان مارکسیست بیان می‌کنند که یک اثر هنری باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: نخست؛ باید خوانندگان طبقه پرولتاریا را برای تشخیص نقش خود در مبارزه طبقاتی راهنمایی کند. دوم؛ باید تاثیرات مبارزه طبقاتی را نشان دهد. سوم؛ باید خواننده را وادارد که مشارکت خود را در دوران‌هایی از زندگی که در اثر هنری ترسیم شده است، کاملاً حس کند. در آخر نویسنده باید بر این دیدگاه تکیه داشته باشد که طبقه کارگر در جامعه پیشگام است و نویسنده باید خود را در مقام یک پرولتر ببیند و یا تلاشش بر این باشد که عضوی از این طبقات باشد. (رضی، ۱۳۹۲: ۳۹۵)

پس از مارکس می‌توان از لوکاچ نام برد. لوکاچ برجسته‌ترین پژوهشگر جامعه‌شناسی ادبیات در سده بیستم است. به نظر او هر فردی جهان هنری ویژه‌ی خود را می‌آفریند. شیوه‌های گوناگون زندگی افراد باعث می‌شود که آن‌ها درون مایه‌های هنری خاص خود را خلق کنند. بین ساختار اثر ادبی و ساختار ذهنی خالق آن رابطه دیالکتیکی وجود دارد. برخلاف حماسه که به جمع می‌پردازد، رمان به دنیای فرد توجه دارد. بنابراین قهرمان رمان فرد مسئله‌دار است، تقسیم کار و عقلانی شدن آن بروکراسی وسیع و اهمیت کالا و پول در جامعه‌ی مدرن انسان‌ها را به موجودی از خود بیگانه تبدیل کرده است. این اوضاع باعث شده است که انسان مسئله‌دار پدید بیاید. لوکاچ رئالیسم را تنها مکتب بزرگ نویسندگی می‌داند. (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

لوکاچ رمان را مهمترین شکل ادبی دوران مدرن می‌داند و می‌گوید رمان روح بلوغ مردانه است. برخلاف حماسه که به جمع می‌پردازد، رمان به دنیای فرد توجه دارد و جهان درونی او را نشان می‌دهد. از این رو قهرمان رمان نه جمع، بلکه فرد است، فردی مسئله‌دار. در جامعه مدرن پدیده‌ی شیء وارگی بر همه ارکان و افراد جامعه مسلط است. تقسیم کار و عقلانی شدن آن، بروکراسی وسیع و اهمیت روز افزون کالا و پول انسان‌ها را به موجوداتی از خود بیگانه تبدیل کرده است. نتیجه این اوضاع موجب پدید آمدن انسان‌هایی مسئله‌دار می‌شود که با هر نهاد اجتماعی و تشکیلات جمعی مخالفت می‌ورزند. (لوکاچ، ۱۳۸۷: ۲۲۶)

۳. روش ساخت گرای تکوینی

ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن بر این فرض بنا نهاده شده است که هر رفتار انسانی تلاشی است برای پاسخگویی معنادار به وضعیتی خاص، و از این رو گرایش به آن دارد تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود (جهان پیرامون آدمی) تعادل برقرار کند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۱۵).

گلدمن خلق آفرینش‌های هنری را یک کار جمعی می‌داند نه فردی مانند نویسنده که به آن شکل هنری می‌دهد. آفریننده واقعی آثار هنری طبقات اجتماعی هستند. مفهوم جهان‌نگری در اندیشه گلدمن به طرز تفکر یک گروه در برهه‌ای از زمان اشاره دارد و او خلاقیت فردی نویسنده و هنرمند را در فرایند آفرینش ادبی و هنری کم‌اهمیت می‌داند. او با توجه به نظریه مارکسیسم طبقات اجتماعی را زیر بنای جریان‌های فلسفی، ادبی و هنری می‌شمارد. (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۶)

به عقیده او آفریننده اثر ادبی نه یک فرد، بلکه طبقات و گروه‌های اجتماعی جامعه هستند. یک فرد هرگز نمی‌تواند ساختار ذهنی منسجمی منطبق با طبقه اجتماعی ایجاد کند. پس از آن گلدمن نظرات جامعه‌شناخته خود را منسجم‌تر کرد و پژوهش‌های خود را از جامعه‌شناسی ادبیات به جامعه‌شناسی رمان محدود کرد. اولین مسئله در جامعه‌شناسی رمان رابطه میان فرم رمان و ساختار اجتماعی است که رمان در آن به وجود آمده است. از دیدگاه گلدمن، رمان برگردانی از زندگی روزمره در عرصه ادبی است و جامعه‌هایی که در خدمت تولید میان‌فرم ادبی رمان و به معنایی گسترده‌تر، رابطه روزمره انسان‌ها با انسان‌های دیگر، در جامعه‌ای که برای بازار تولید میکند، همخوانی دقیق وجود دارد. (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹)

گلدمن به تکوین ساختار اثر ادبی توجه دارد. به عقیده وی اثر ادبی به یک گروه تعلق دارد نه تنها به یک نفر (به نام نویسنده)؛ و این طبقه اجتماعی خود عضوی از ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. بنابراین هر اثر ادبی نمایانگر جهان بینی گروهی است که اثر ادبی در آن به وجود آمده است. ساخت‌گرایی تکوینی در مجموع بررسی ساختار اجتماعی - تاریخی دوره ایست که در محتوای اثر ادبی به آن پرداخته می‌شود.

بنابراین هدف اصلی در این روش یافتن پیوندهای میان متن (ادبی یا فلسفی) و جهان بینی بر پس‌زمینه تاریخی آنهاست. گلدمن می‌کوشد نشان دهد چگونه موقعیت تاریخی یک گروه یا طبقه اجتماعی به میانجی‌گری جهان بینی آن طبقه در ادبیات انعکاس می‌یابد. پس هر اثر ادبی از آن رو که ساختار اجتماعی و تاریخی دوره‌ای را در خود منعکس می‌کند، سند تاریخی مهمی در بررسی و تحلیل دورانی از جامعه محسوب می‌شود. (عسگری و شهبازی، ۱۳۹۳: ۷۴)

۱-۳-۱ خطوط اساسی ساخت‌گرایی تکوینی:

۱. واقعه‌های انسانی، همیشه پدید آورنده‌ی ساخت‌های ره‌نما هستند.
۲. پدید آورندگان راستین فرآورده‌های فرهنگی گروه‌های اجتماعی هستند و نه نفس‌های منفرد.
۳. در جامعه تولیدکننده برای بازار، کالبد رمانی بی‌میانجی‌تر از همه‌ی «کالبد‌های ادبی» بر ساخت اقتصادی و ساخت‌های دادوستد و تولید برای بازار استوار است. در جامعه‌هایی که کوشایی اقتصادی بر همه‌ی زمینه‌های زندگی اجتماعی فرمانرواست، آگاهی همگانی رفته‌رفته همه واقیعت کوشای خود را از دست داده، می‌رود تا بازتابی ساده از زندگی اقتصادی گشته و در نهایت به نابودی گراید. در چنین جامعه‌ای همه‌ی انسان‌ها به سوی ارزش‌های دادوستدها گراییده‌اند؛ ولیک انسان‌های بی‌اندازه کم‌شماری نیز وجود دارند که به سوی ارزش‌های کاربردی رهنمون شده و هم از این رو، در حاشیه جامعه جای گرفته و به انسان‌های پیچیده دگردیسی می‌یابند؛ هنرمندان در میان این گروه‌ها هستند.

۴. در جامعه تولید کننده برای بازار، ارزش های کاربردی اهمیت خود را از دست داده و تبدیل به ارزش های ضمنی می شوند، درست همچون ارزش های اصیل در جهان داستان.

۵. منش زیبایی شناختی اثر ادبی به غنا و ساخت زبانی آن بستگی دارد (مصباحی پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۳۳)

۲-۳ مفاهیم اساسی در روش ساخت گرای گلدمن:

جهان بینی: به مجموعه افکار و اندیشه هایی که اعضای گروه و افراد طبقه ای را به هم پیوند می زند و آنها را از گروه یا طبقه دیگری جدا می کند، جهان بینی می گویند. وحدت و یکپارچگی هر اثر ادبی بسیار به این جهان بینی بستگی دارد، به این معنا که نویسنده برجسته با اطلاع از خواسته ها و اندیشه های گروهی که در آن زندگی می کند، با بیشترین آگاهی ممکن خود به جهان بینی موجود وحدت می بخشد. (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۳)

ساختار متن: در رویکرد ساخت گرای تکوینی روی شخصیت ها تمرکز می کند و به واسطه این شخصیت ها روابط متقابل بین ساختار اجتماعی با ساختار اثر ادبی به وسیله نویسنده شناخته می شود (عسگری و شهبازی ۱۳۹۳: ۶۹)

ساخت اجتماعی: یک اثر ادبی آفریده شده توسط نویسنده از جامعه و فرهنگ جدایی ناپذیر است (ساعی، ۱۳۹۲: ۲۳)

فاعل فرافردی: فاعل های فرافردی که در جامعه زندگی می کنند، خانواده، صنف های شغلی، انجمن ها و گروه های دوستانه هستند که خالق اصلی آثار ادبی هستند (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۰۰)

قهرمان پروپلماتیک: گلدمن، قهرمان رمان را فردی مسئله دار می داند که در جامعه ای که ارزش های کمی مانند کالا و سرمایه اهمیت اساسی دارند، ارزش های کیفی و اصیل و راستین مانند آزادی، عدالت و عشق را جستجو می کند. بنابر این انزوا، تنهایی و درون گرایی تنها گریز گاه انسان مسئله دار در جامعه مدرن است (گلدمن، ۱۳۷۷: ۶۶)

شیء وارگی: تبدیل شدن همه ارزش های جامعه به ارزش های مادی و کالا و سرمایه واز بین رفتن ارزش های اصیل و راستین انسانی را پدیده شیء وارگی می دانند (مصباحی پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۲۱).

۴. ویلیام فاکنر

«ویلیام فاکنر (۱۸۹۷ تا ۱۹۶۲م) در نیوآلبانی (می سی سی پی) در خانواده ای قدیمی — که در رمان هایش با نام سارتورس معرفی شده است — به دنیا آمد. در آکسفورد، مرکز دانشگاه می سی سی پی بزرگ شد. در پایان سال دوم دبیرستان درس و مشق را رها کرد و در نخستین بانک ملی آکسفورد دفتر دار شد. در سال ۱۹۱۸ وارد نیروی هوایی کانادا شد، اما پیش از پایان دوره ی تعلیماتش جنگ فیصله یافت. فاکنر به آکسفورد بازگشت و به کارهای مختلف پرداخت. در سال ۱۹۱۹ وارد دانشگاه می سی سی پی شد، اما در سال ۱۹۲۱ ترک تحصیل کرد و باز به جستجوی کار برآمد. نخستین کتاب فاکنر دفتر شعری به نام فون مرمین (۱۹۲۴) بود. اولین رمان او نیز موجب سرباز (۱۹۳۲)، رمان دوم او پشه ها (۱۹۲۷)، «محراب» (۱۹۳۱)، «اب سالوم! اب سالوم!» (۱۹۳۶)، «تسخیر ناپذیر» (۱۹۳۸)، برخی از رمان های بعدی فاکنر عبارتند از: نخلهای وحشی (۱۹۳۹)، دهکده (۱۹۴۰)، شهر (۱۹۵۷)، خانه ی اربابی (۱۹۵۹)، یک قصه (۱۹۵۴) و مرثیه یک راهبه (۱۰۵۱). (تراویک، ۱۳۷۳: ۹۰۲-۹۰۵).

«او در ۶ ژوئیه ۱۹۶۲ سه هفته بعد از آنکه از اسب افتاد، بر اثر سکته ی قلبی در بیهالیا، می سی سی پی درگذشت. آخرین رمان او THE REIVERS اندکی پس از مرگش در همان سال به چاپ رسید.» (فاکنر، ۱۳۹۱: ۱۵) کتاب «یک گل سرخ برای امیلی» نوشته ی «ویلیام فاکنر» است. ویلیام فاکنر رمان نویس آمریکایی و برنده جایزه نوبل ادبیات بود. فاکنر در سبک های گوناگون شامل رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، شعر و مقاله صاحب اثر است. شهرت او عمدتاً به خاطر رمان ها و داستان های کوتاهش است.

۵. خلاصه داستان کوتاه «یک گل سرخ برای امیلی»

موضوع داستان از این قرار است: «میس امیلی گریرسن، دختر یک خانواده متمول و بانفوذ پس از مرگ پدر تنها می شود؛ تنهایی او چنان است که ترحم همسایگان را برانگیخته است؛ اما آنان تنها به جمله ای درباره او بسنده

می‌کنند: «بیچاره امیلی». امیلی با هیچ کس در ارتباط نیست، جز نوکر پیر سیاهپوستی که معجونی از آشپز و باغبان است و در خانه او کار می‌کند. ویلیام فالکنر در داستان «یک گل سرخ برای امیلی» به جستجو در درون انسان‌هایی می‌پردازد که از مکنت مالی و نفوذ فراوانی در جامعه آمریکایی برخوردارند و در واقع این نفوذ و مکنت، به آنان اصالت بخشیده است؛ اما این اصالت سبب تنهایی صاحبان خود شده است. امیلی و خاندانش به پشتوانه همین اصالت خانوادگی، با هیچکس در ارتباط نیستند، با کسی مرادده‌ای ندارند و نشست و برخاست نمی‌کنند؛ چرا که گمان می‌برند ارتباطی کوچک با خانواده‌های غیراصیل، آنان را از اصالت خانوادگی خود دور می‌کند. خانواده میس امیلی گریسن، نماد چنین خانواده‌هایی است؛ آنانی که برای به دست آوردن یک چیز که همان اعتبار و نفوذ و اصالت است خیلی چیزهای دیگر را از دست می‌دهند.»

۱-۵. طرح داستان

در اصطلاح نقد داستان، ساختار روایت، پیرنگ نامیده می‌شود. پیرنگ داستان، طرح رویدادها و توالی رخدادهای داستان و حاصل ترکیب پی‌رفت زمانی و علیت است. «در اصطلاح شناسی داستان، طرح به چگونگی آرایشی گفته می‌شود که نویسنده به رویدادهای داستان می‌بخشد تا به نتیجه‌ای که دلخواه اوست، دست یابد. هر طرح زنجیره‌ای از رویدادهای به هم پیوسته است که در کشاکش نیروهای مخالف به اوج و نتیجه می‌رسد.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۱۶۴)

داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی در خصوص شخصی به نام امیلی است، میس امیلی گریسن دختر یک خانواده اصیل و با نفوذ بعد از مرگ پدرش با هومر بارون کارگری که برای فرش کردن خیابان‌ها و پیاده‌روها به شهر آمده آشنا می‌شود. بعد از مدتی همگان فکر می‌کردند امیلی و هومر قصد ازدواج با یکدیگر را دارند که هومر ناپدید می‌شود. سال‌ها از این ماجرا می‌گذرد و امیلی در ۷۰ سالگی از دنیا می‌رود. بعد از تشییع جنازه امیلی وقتی خانه او مورد جستجو قرار می‌گیرد در طبقه دوم ساختمان جسد مردی که با لبخندی عمیق روی تختخواب دراز کشیده همه را متعجب می‌کند. معلوم است مدت زیادی از مرگ او می‌گذرد. این مرد همان هومر بارون است که چند روز بعد از آشنایی با امیلی ناپدید شده بود. داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی از نوع داستان مدرن است. یعنی در داستان‌های مدرن رویدادهای آن درهم تنیده می‌شود و مرز مشخصی میان آغاز و فرجام ندارد و این دلیل بر دشوار جلوه دادن داستان‌های کوتاه مدرن نزد خوانندگانی است که عادت به خواندن داستان‌های کوتاه رئالیستی دارند که بین آغاز و میانه و فرجام داستان‌هایشان روابط علی و معلولی وجود دارد. بسیاری از داستان‌نویسان مدرن عکس داستان‌نویسان رئالیستی و ناتورالیستی عمل می‌کنند یعنی داستان‌هایشان از فرجام رویداد آغاز می‌شود یعنی آغاز داستان‌هایشان فرجام رویداد پیرنگشان است. با این تفسیر پیرنگ داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی (A ROSE FOR EMILY) بدون مقدمه با مرگ امیلی شروع شده است و اشارات کلی در مورد خانه‌ی امیلی دارد.

پیرنگ در داستان‌های مدرن رویدادهای آن درهم تنیده می‌شود و مرز مشخصی میان آغاز و فرجام ندارد و این دلیل بر دشوار جلوه دادن داستان‌های کوتاه مدرن نزد خوانندگانی است که عادت به خواندن داستان‌های کوتاه رئالیستی دارند که بین آغاز و میانه و فرجام داستان‌هایشان روابط علی و معلولی وجود دارد. بسیاری از داستان‌نویسان مدرن عکس داستان‌نویسان رئالیستی و ناتورالیستی عمل می‌کنند؛ یعنی داستان‌هایشان از فرجام رویداد آغاز می‌شود یعنی آغاز داستان‌هایشان فرجام رویداد پیرنگشان است. با این تفسیر پیرنگ داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی بدون مقدمه با مرگ امیلی شروع شده است. پس نوع داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی داستانی است مدرن با گرایش پسامدرن. چنان‌که از بحث‌هایی که درباره‌ی شخصیت‌پردازی میس امیلی صورت گرفت، مدرنیستی معلوم می‌شود یعنی نویسندگان مدرنیست شخصیت‌های اصلی داستان‌شان را معمولاً به صورت شخصیت‌هایی منزوی و مردم‌گریز به تصویر می‌کشاند. این شخصیت‌ها چندان وجه اشتراکی با افراد جامعه ندارند بلکه این شخصیت‌ها خودشان را متفاوت تصور می‌کنند. تصوراتشان با باورهای دیگران تضاد دارد، و شیوه‌ای در رفتارشان بر می‌گزینند که با شیوه‌های عمل دیگران سازگاری ندارد. یکی از مضامین عمده‌ی داستان‌های مدرن ارتباط فرد با جامعه است،

اما اصالت فرد منجر می‌شود که شخصیت مدرن از برقراری ارتباط با مردم جامعه اجتناب ورزد و این اجتناب از دیگران منجر به افسردگی شود و غالباً در حال فکر کردن به رویدادهایی هستند که با وضعیت کنونی آن‌ها ارتباط داشته است. پس اهمیت داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی از آن جهت است که این داستان کوتاه جزء روان داستان‌های ویلیام فاکنر محسوب می‌شود. روان داستان اصطلاحی است که اولین بار توسط کاتوزیان مطرح شد. روان داستان یعنی کاوشگری در ذهنیت و خلیات و روحيات شخصیت اصلی. در داستان فاکنر موضوع نشان می‌دهد تا چه حد عوالم این نویسنده متفاوت است، گذشته از مسائل فرهنگی تفاوت‌های مذهبی و زبانی، فاکنر روابط به هم ریخته انسان‌ها را ترسیم می‌کند داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی این به هم ریختگی روابط را نشان می‌دهد که ناشی از حفظ اصالت خانوادگی است امیلی و خاندانش به پشتوانه‌ی همین اصالت خانوادگی با هیچ کس در ارتباط نیستند؛ چرا که گمان می‌برند ارتباط کوچک با خانواده‌های غیر اصیل آنان را از اصالت خانوادگی خود دور می‌کند. تیپ شخصیتی امیلی در این اثر آن است که مرز میان واقعیت و خیال در نظر او از میان رفته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های مدرن مانند یک گل سرخ برای امیلی در نامتوالی بودن زمان روایت داستان است. دلیل این نامتوالی بودن ناشی از تلاش نویسنده برای نزدیک کردن زبان به ساز و کارهای ذهنی است و گاهی ناشی از آشفتگی ذهن شخصیت‌های داستان است.

۲-۵ مکان و زمان داستان

توصیف مکان در بخش آغازین داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی آمده است: «خانه چوبی که روزی رنگ سفیدی داشت، بزرگ و مربع شکل بود و به سبک ظریف سال‌های هفتاد با گنبدنماها و مناره‌های مخروطی و بالکن‌های گچ‌بری شده تزیین شده بود و در خیابانی قرار داشت که زمانی مشهور شهر بود.» (فاکنر، ۱۳۸۹: ۷)

شخصیت اصلی داستان امیلی، پیرزنی است که از مال و نفوذ فراوانی در جامعه‌ی آمریکایی برخوردار است در واقع این نفوذ و فراوانی مال به آنان اصالت بخشیده اما این اصالت سبب تنهایی صاحبان خود شده است. امیلی و خاندانش به پشتوانه‌ی همین اصالت خانوادگی با هیچ کس در ارتباط نیستند؛ چرا که گمان می‌برند ارتباط کوچک با خانواده‌های غیراصیل آنان را از اصالت خانوادگی خود دور می‌کند. توصیف راوی از خانه، جایگزین ناگفته‌های راوی از داستان شده که ر شد امیلی در خانواده و محیط اجتماعی که وی در آن بزرگ شده برای خواننده معلوم می‌کند. پس خانه‌ی امیلی با این توصیف مرتبه‌ی اجتماعی، آشفتگی، التهابات درونی او را نیز به ما القا می‌کند.

ماجرای داستان در شهری خیالی جنوب آمریکا به نام جفرسن می‌گذرد. وقایع داستان در محدود زمانی بعد از جنگ داخلی آمریکا تا حول و حوش دهه ۳۰ میلادی است. این زمانی است که آمریکایی‌ها همچنان درگیر تنش‌های داخلی خود بودند. روند پیشرفت در جنوب تحت تاثیر شمالی‌ها رو به افزایش بود. مردم جنوب همچنان درگیر سنت‌های پیشین خود بودند و تمایل داشتند که در برابر پیشرفت‌های صنعتی مقاومت کنند.

بخشی از مکان داستان خانه‌ی خانم میس امیلی است که راوی هم بیرون آن و هم درون آن را به تفصیل شرح می‌دهد. اما بخشی دیگر مکان داستان هم خود شهر جفرسن است. از گزارشات راوی مشخص است که شهر در طول عمر میس امیلی بسیار تغییر کرده است.

مردم شهر خانم امیلی و خانه‌ی او نماد گذشته‌ی شهر می‌دانند و حس احترام عظیمی در دل خود نسبت به او دارند. البته تغییرات شهر فقط ظاهر آن را تغییر نداده است. افکار و دیدگاه‌های مردم نیز به تبع آن تغییر کرده است. نمونه‌ی این تغییر وقتی است که مسئولان شهر تصمیم می‌گیرند که بعد از چندین سال از خانم امیلی مالیات بگیرند. البته زمان داستان به شکل متوالی ادامه نمی‌یابد. راوی به بخش‌های مختلف زندگی امیلی از جوانی تا پیری اشاره می‌کند. داستان با پایان زندگی امیلی شروع می‌شود و در آخر دوباره به همین نقطه می‌رسد. در این میان به طور نامنظم به وقایع مختلف زندگی امیلی می‌پردازد. از خلال همین وقایع است که ما به تغییر شهر و تغییر افکار مردم

۳-۵. شیوه‌ی روایت داستان

شیوه‌ی روایت داستان‌های مدرن با داستان‌های رئالیستی فرق دارد. نویسندگان داستان‌های مدرن ایجاب می‌کند که به جای روایت رخداد‌های بیرونی بیشتر التهابات درونی و روحی شخصیت اصلی را روایت کند. «رئالیست‌ها و ناتورالیست‌ها داستان‌هایشان را با رعایت خط زمانی و به صورت تقویمی می‌نوشتند، اما مدرنیست‌ها با نقض ساختار خطی زمان و با استفاده از تکنیک‌هایی مانند سیلان ذهن و تک‌گویی درونی، روایت را به کلاف درهم پیچیده‌ای از خاطرات مبدل می‌کنند.» (پاینده، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۴) فاکتر داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی را در دو بعد زمانی نقل می‌کند. بار اول مربوط به زمان حال مرگ امیلی و بار دوم به گذشته می‌رود و از معشوقه‌ی امیلی (هومر بارون) و کشته شدن معشوقه‌اش با سم آرسنیک شرح می‌دهد؛ پس در این داستان تسلسل زمان و تکامل شخصیت دیده نمی‌شود؛ زیرا فاکتر در این اثر سعی می‌کند که بازتاب‌های خلقی و روانی میس امیلی را به نمایش گذارد و بر حالت‌های ذهنی و روحی او بر اثر تنهایی و تقابل با هومر بارون تاکید ورزد و واقعیت جهان بیرون را آن‌گونه که تعبیر شخصیت داستان است، عرضه کند. از این رو، واقعیت روحی و خلقی شخصیت اصلی (میس امیلی) داستان برجسته می‌شود و از جهان واقع تنها آنچه در ذهن و روان شخصیت جریان دارد، به عنوان واقعیت حتمی به حساب می‌آید، به عبارت دیگر، حالت‌ها و واکنش‌های روانی میس امیلی، خصوصیتی همگانی و عام ندارد، استثنایی است و هر زنی گرفتار چنین حالت‌هایی نمی‌شود. بنابراین حقیقت ماندنی داستان که به عنوان اصل مسلم واقع‌گرایی است، در هم می‌ریزد. نویسنده با جابه‌جا کردن روایت زمان می‌کوشد وضعیت و موقعیت خلقی و روحی شخصیت داستان را نسبت به آنچه از دنیای دور و برش تعبیر می‌کند، به خواننده القا کند و التهابات درونی او را به صورت عینی و ملموس به نمایش بگذارد.

۴-۵ شخصیت و شخصیت پردازی در داستان

شخصیت در داستان‌های مدرن از هر حیث با شخصیت‌های داستان‌های کلاسیک متفاوت است. «مردمی بودن و داشتن ارتباط با سایر آحاد جامعه، از جمله ویژگی‌های شخصیت اصلی اکثر داستان‌های رئالیستی است. شناخت او از دردها و محرومیت‌های امثال خودش، مرهون حضور او در جامعه و دمخور شدن با دیگران است.» (پاینده، ۱۳۹۲: ۳۰) به همین منظور نویسنده‌ی رئالیستی شخصیت اصلی داستان را در صحنه‌ی گفت و گو با شخصیت‌های دیگر داستان قرار می‌دهد، یا نقشی را به او واگذار می‌کند که مستلزم کنش و واکنش با دیگران می‌شود. هدف نویسنده‌ی رئالیستی آن است که شخصیت اصلی در داستان‌های رئالیستی حضور ملموس در اجتماع داشته باشد؛ اما شخصیت‌پردازی در داستان‌های مدرن، نویسنده مدرنیست شخصیت اصلی داستان را به صورت شخصیتی گوشه‌گیر و مردم‌گریز به تصویر می‌کشد. «این شخصیت‌چندان وجه اشتراکی با سایر آحاد جامعه ندارد، بلکه حتی خود را متفاوت و غریبه می‌پندارد. منظومه‌ی ارزش‌های او آشکارا با گرایش‌ها و باورهای دیگران تضاد دارد. الگویی را در رفتار اتخاذ می‌کند که با شیوه‌ی عمل اطرافیانش سازگار نیست.» (همان: ۳۱). با توجه به موارد گفته شده فاکتر شخصیت اصلی داستان (میس امیلی) را به صورت شخصیتی منزوی و مردم‌گریز به تصویر می‌کشاند، این شخصیت چندان وجه اشتراکی با افراد جامعه ندارد بلکه این شخصیت خودش را متفاوت تصور می‌کند.

۵-۵ مضامین داستان

مضامین اصلی داستان یک گل سرخ برای امیلی انزوا، زندگی خصوصی، تقابل میان سنت و تغییر، مرگ است. همه‌ی این مضامین حول زندگی امیلی شکل می‌گیرند.

۱-۵-۵-۵: **انزوا:** سرتاسر زندگی امیلی در انزوا می‌گذرد. تا وقتی که پدر او زنده است با فشار و ارباب او امیلی از زندگی معمولی دور و از مردم شهر بیگانه است. و بعد از مرگ پدر نیز تحت فشار مردم جامعه است که به انزوا کشانده می‌شود.

اگر او را نمادی برای زندگی از دست رفته‌ی جنوبی‌ها در نظر بگیریم، داستان نشان می‌دهد که حیات روحی و اجتماعی جنوبی‌ها پیش از آن که جنگ آن را نابود کند، تقابل و بیگانگی آن با دنیای جدید بود که آن را از پا درآورد. انزوای امیلی، به عنوان نماد حیات روحی جنوب، از آن رو بود که خود را نتوانست با شرایط جدید اجتماعی وفق دهد. حتی زمانی که سعی کرد با هومر رابطه برقرار کند این تلاش به شکست انجامید و او را برای همیشه به انزوا کشاند.

باورها و اعتقادات جنوبی با مناسبات جدید اجتماعی همخوانی نداشته و به ناچار باید تن به تغییر می‌داد. اما جنوبی‌ها نمی‌خواستند این وضعیت را بپذیرند. داستان امیلی حکایت این تلاش جنوبی‌ها برای حفظ حیات روحی و فرهنگی خود است. تلاشی که از ابتدا محکوم به شکست بود همان طور که امیلی نیز در زندگی شخصی خود نهایتاً شکست خورد. امیلی در انزوا جان خود را از دست داد. راوی می‌گوید ما حتی خبردار نشدیم که او در حال مرگ است. فرهنگ و روح جنوبی نیز در فراموشی و انزوا از بین رفت حتی شاید کسی متوجه تغییر آن هم نشد.

۲-۵-۵-۵: **زندگی خصوصی:** مضمون دیگر داستان زندگی خصوصی است. امیلی از ابتدای زندگیش حق انتخاب شیوه و سبک زندگی خود نداشت. پدرش باورهای خود را بر او تحمیل می‌کرد. مردم شهر مدام به او فشار می‌آوردند که او سبک خاصی از زندگی را برگزیند. حتی یک بار کشیش به نزد او رفت تا او را نصیحت کند.

باید توجه کنیم که در آن دوران زنان از آزادی‌های شخصی کمتری برخوردار بودند. اگر هم زنی میخواست به شیوه‌ی خاصی زندگی کند از همه جانب بر او فشار وارد می‌شد. امیلی بعد از مرگ پدرش سعی داشت که زندگی مناسب روحیات خود داشته باشد اما جامعه و مردم به او اجازه‌ی چنین کاری نمی‌داد. واکنش امیلی به این فشارها در خود فرورفتن و دوری جستن از مردم و جامعه بود.

معضل زنان آمریکایی و کلاً غربی از مدت‌ها پیش از نوشتن این داستان برای متفکران غربی روشن شده بود. در این داستان ما می‌توانیم بخشی از فشارهایی که به زنان در آن دوران وارد می‌شد را ببینیم. احتمالاً وضعیت خاص آن دوران غرب زنان بسیاری را از حق انتخاب نوع زندگی شخصی محروم کرده است. امیلی یکی از میلیون زنی است که می‌باید چنین فشاری را تحمل می‌کرد.

۳-۵-۵-۵: **تقابل میان سنت و دنیای مدرن:** این تقابل از همان ابتدای داستان پیداست. خانه‌ی امیلی که نماد سنت است با همه‌ی فرتوتی‌اش همچنان در میان خانه‌های جدید به سرسختی ایستاده است. وقتی امیلی می‌خواهد به شریف نامه‌ای بنویسد آن را بر یک کاغذ قدیمی می‌نویسد. او حاضر نمی‌شود که مالیات بدهد و اجازه نمی‌دهد که بر در خانه‌ای او صندوق پست آویزان شود. این تقابلات بیشتر تقابلات فیزیکی و محسوس است. ظاهر شهر مدرن می‌شود اما ظاهر زندگی امیلی همچنان مثل گذشته باقی می‌ماند.

مرگ هومر به دست امیلی نشان واضحی از تقابل سنت و مدرنیته است. هومر مردی از شمال است. مردی که برای ساخت جاده به شهر آمده است. مردی که با خود نوید دنیای جدید را آورده است. امیلی که نماد سنت است تلاش می‌کند که با هومر پیوند یابد اما این تلاش سرانجام فاجعه‌باری دارد و منجر به مرگ هومر می‌شود. مرگی که نشان می‌دهد دیگر سنت جز با نابودی دنیای مدرن جای در این دنیا ندارد. امیلی بعد از قتل هومر دیگر به دنیا باز نمی‌گردد و برای همیشه منزوی می‌شود.

۴-۵-۵-۵: **مرگ:** زوال و مرگ بر تمام زندگی امیلی سایه افکنده است. داستان یک گل سرخ برای امیلی حکایت مرگ تدریجی امیلی است. امیلی خیلی پیش از آن که بمیرد در اثر فراموشی مرده است. در خانه‌ی او علایم زوال آشکار است. کسی با او رفت و آمد ندارد و مردم از او و خانه‌اش دوری می‌کنند.

راوی درباره خدمتکار او می‌گوید که توب همیشه ساکت است و احتمالاً با امیلی نیز سخنی نگفته است. در خانه امیلی همه چیز در حال مرگ است یا که مرده است. نمود امیدبخشی در زندگی امیلی دیده نمی‌شود. اگر او را نماد سنت جنوبی بدانیم هیچ نشانی و امید به بازگشت این سنت به حیات مجدد نیست. امیلی تنها در صورتی می‌تواند به حیات جدیدی برسد که مناسبات دنیای جدید را بپذیرد اما این کار از عهده‌ی امیلی خارج است. به ناچار امیلی و تمام امور مربوط به او حتی قبل از مرگش به پایان رسیده است.

مرگ هومر نیز نه نشان مرگ مدرنیته که نشان از عدم آشتی سنت با مدرنیته است. امیلی در واقع با مرگ هومر مرده است. مرگ هومر نشان از پایان دنیای قدیم جنوب است و تولد دنیایی که دیگر جای برای فردی مثل امیلی را ندارد. امیلی با قتل هومر گواهی است بر امکان‌ناپذیری حیات سنت گذشته است. مردم امیلی را به عنوان یادبود دنیای کهن خود می‌شناسند همچون اثر تاریخی که زنده نیست اما یادآور گذشته‌ی فراموش شده است.

۶. گلدمن در روش خود، دو مرحله را برای بررسی اثر ادبی معرفی می‌کند:

مرحله اول دریافت و درک اثر ادبی و توجه به ساختار آن است. در مرحله دوم ساختار اثر ادبی را در ارتباط با ساختار اجتماعی-تاریخی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و این مرحله را تشریح و توصیف می‌نامد. تلاش ما بر این است تا در ادامه داستان کوتاه یک گل سرخ برای امیلی را براساس دو مرحله دریافت و تشریح، تحلیل کنیم.

۱-۶ مرحله اول: دریافت (تحلیل شخصیت‌ها)

در این داستان یک شخصیت اصلی و چندین شخصیت فرعی وجود دارد. تمرکز داستان بر زندگی میس امیلی گریسون است. باقی شخصیت حول میس امیلی شکل می‌گیرند. در این جا به چند شخصیت مهم داستان می‌پردازیم:

۱-۱-۶ میس امیلی گریسون

میس امیلی یکی از شخصیت‌های مرموز داستان‌های فاکتر است. ما هیچ‌گاه از درون ذهن او به دنیا نگاه نمی‌کنیم. همیشه از دور او را می‌بینیم و صرفاً حدس و گمان‌های راوی است که ما را به شخصیت میس امیلی نزدیک می‌کند. او گویا تک فرزند خانواده آقای گریسون است. در داستان خبری از مادر او نیست. از کودکی او چیزی مشخص نیست. تنها برشی‌هایی از دوران مختلف زندگی او در دسترس است. www.antoniantarzi.ir

ما می‌دانیم که ظاهراً تحت تسلط پدرش بوده است. پدرش حتی اجازه ازدواج به فرزندش را هم نداده است. امیلی در مقابل پدر مطیع بوده و سرکشی‌ای نداشته است. پدرش چندین خواستگار او را رد کرده است. ما نمی‌دانیم که امیلی چه نظری نسبت به این خواستگاران داشته است. آیا پدرش از او نظرش را جویا شده است؟ آیا پدرش با اجازه او خواستگاران را رد می‌کرده است؟ راوی در جای می‌گوید که امیلی کسی نبود که با پشت بخت خود بزند. بر اساس این نظر شاید بتوان گفت پدر امیلی سر خود و مستبدانه خواستگاران را رد کرده است. وقتی پدر امیلی می‌میرد از امیلی رفتار عجیبی سر می‌زند. او نمی‌خواست اجازه دهد که جسد پدرش را از خانه بیرون ببرند. گویی پدری که به او زور می‌گفته است برایش خیلی عزیز بوده است. شاید هم دچار سندروم استکلهم بوده و به گروگان‌گیریش علاقه داشته است.

راوی نقل می‌کند که عمه‌ی امیلی پاک دیوانه شده است و کلاً خانواده گریسون‌ها رفتار عجیبی از خود بروز می‌دهند. این رفتار امیلی در قبال جسد پدرش نیز عجیب و غریب است اما شاید با توجه به اتفاقات بعدی پی ببریم که امیلی دچار مشکلات روحی و روانی عمیقی بوده است. او برخلاف عرف شهری که در آن زندگی می‌کند به مردی غریبه از شمال دل می‌بازد. این امر باعث می‌شود که مورد ملامت هم‌شهریان قرار بگیرد. این رفتار او نیز عجیب است. چرا او که به ظاهر انسانی مطیع به نظر می‌رسد ناگهان چنین دست به سرکشی می‌زند. آیا این واکنشی به سرکوب‌های پدرش بوده است یا تصمیم گرفته است که خود را تغییر بدهد.

بعدها در مقابل کسانی که می‌خواهند او مالیات بدهد نیز با قاطعیت می‌ایستد و تسلیم نمی‌شود. این قاطعیت نشان می‌دهد که او دچار تغییر شده است و از انسانی ضعیف بدل به انسانی محکم و قاطع شده است. اما عجیب‌تر از همه‌ی رفتارهای او کشتن معشوق است. این عمل همه‌ی رفتار پیشین او را در هاله‌ای از ابهام می‌برد. آیا او مریضی روانی بوده است و تمام رفتارهای او باید ذیل نوعی نابهنجاری دیده شود. آیا او یک قاتل خونسرد است که به راحتی مرتکب قتل شده است. دیگر رفتار عجیب او که شاید بیشتر از قتل عجیب باشد نگه داشتن جسد معشوقش بعد از قتل است. چرا او به چنین کاری دست زده است. آیا او می‌خواست با جسد پدرش نیز چنین کند؟ آیا برای او جسد معشوقش جای پدر از دست رفته‌اش را گرفته است؟ آیا او اصلاً دلباخته‌ی آن مرد بوده است؟ یا از ابتدا هدفش قتل و نگه داشتن جسد او بوده است؟ به نظر می‌رسد که او دچار مشکلات روحی و روانی خاصی بوده است که با معیارهای روانی معمول قابل بیان و فهم نیست.

۲-۱-۶ هومر بارون

شخصیت هومر بارون فردی است که از شمال به جنوب آمده است. این فرد یادآور اختلافات شمال و جنوب آمریکا در جنگ داخلی است. مردم جنوب او را بیگانه می‌بینند. اما او برای افراد جوان‌تر فرد جذابی است. این جذابیت او نشان از فراموشی دشمنی شمال و جنوب در نزد جوان‌ترهاست. هومر فردی است که در ظاهر به ازدواج علاقه‌ای ندارد و بیشتر با مردان جوان می‌پرد. او سرکارگر گروهی از سیاه‌پوستان است. رفتار او با سیاه‌پوستان زننده و خشن است. بدنی درشت دارد و شوخ طبعی خاصی دارد. این که او چرا به امیلی علاقمند می‌شود مشخص نیست. شاید او طمع میراث امیلی را داشته است. این که او در عشقش به امیلی صادق بوده است جای شک و تردید است. اگر عشق او به امیلی واقعی بوده است باید نسبت به شخصیت او تجدید نظر کنیم. شاید هم شخصیت او را کلاً باید نمادین در نظر بگیریم. رابطه‌ی او با امیلی هم نوعی رابطه میان شمال و جنوب است. جنوبی‌ها که به سنن و آداب قدیمی خود دلبسته بودند در مقابل نوآوری‌های منطقه‌ی صنعتی شمال مقاومت می‌کردند. اما با شکست در جنگ داخلی مجبور به پذیرش و وضعیت جدید شدند. در رابطه‌ی امیلی و هومر امیلی نماینده‌ی سنن جنوبی است و هومر نماینده شمال است. مرگ هومر نشان می‌دهد که جنوب همچنان در مقابل جنوب مقاومت می‌کند.

۳-۱-۶ مردم شهر دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

راوی داستان با ضمیر ما به خود و همشهریان امیلی اشاره می‌کند. این شهروندان در زندگی امیلی تاثیر بسزایی دارند. آن‌ها با قضاوت‌ها و شایعه‌سازی‌ها نوعی خشونت به امیلی وارد می‌کنند. هرچند این خشونت به شکل آشکاری اعمال نمی‌شود اما امیلی مجبور است که تا حدود زیادی زندگی خود را مطابق خواسته مردم شهر به پیش ببرد.

آن‌ها در قالب دل‌سوزی و همدلی خواسته‌های بر امیلی اعمال می‌کنند. به نظر می‌رسد حتی این دل‌سوزی‌ها نیز ناشی از حسادت است. آن‌ها امیلی را خودپسند و سخت‌گیر می‌دانند. او را دختری ترشیده می‌دانند و از این اوضاع خوشحال به نظر می‌رسند. وقتی که امیلی با هومر رابطه برقرار می‌کند به بهانه‌ی بدآموزی و زیرپا گذاشتن عرف جامعه بر او اعتراض می‌کنند. امیلی تحت فشار آن‌ها مجبور می‌شود که مقدمات ازدواج با هومر را فراهم کند. به طور کلی بخشی از ماجرای تراژیک امیلی، انزوای او، دوری از اجتماع و گوشه‌نشینی، حتی شاید قتل هومر ناشی از فشاری است که مردم شهر بر او وارد می‌کنند. امیلی خسته از قضاوت‌ها و تنگ‌نظری‌های جامعه خود را در خانه حبس می‌کند و زندگی رقت‌باری را می‌گذراند.

۴-۱-۶ شخصیت‌های دیگر

در داستان چند شخصیت مانند پدر امیلی، خدمتکار او و کلنل ساتوریس هم وجود دارند که به شکل‌های مختلف بر زندگی امیلی تاثیر گذاشته‌اند. مخصوصاً پدر امیلی که بخشی زیادی از شخصیت او ناشی از رفتارهای مستبدانه پدر

بوده است. راوی خیلی به روحیات این افراد توجه نکرده است. مخصوصاً به توب، خدمتکار خانه در متن داستان به خوبی پرداخته نشده است. اما به نظر شخصیت جالبی بوده است. توب بعد از مرگ امیلی و راه یافتن مردم به خانه امیلی خانه را برای همیشه ترک می‌کند و دیگر کسی او را نمی‌بیند. در آن دوران هنوز مبارزات سیاه‌پوستان شکل نگرفته بود و توب که یک سیاه پوست طبیعی است که چندان مورد توجه قرار نگیرد. شاید اگر این داستان در دهه ۶۰ میلادی نوشته می‌شد به توب بیشتر توجه نشان داده می‌شد.

۶-۲ مرحله دوم: تشریح (تحلیل اجتماعی)

گلدمن در این مرحله به تشریح ساختار سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه در ساختار اثر ادبی می‌پردازد. فاکتر در این داستان و داستان‌های دیگرش ژانری به نام گوتیک جنوبی را به کار می‌برد. این سبک در جنوب آمریکا و خصوصاً بعد از جنگ داخلی آمریکا رشد کرد. در این جنگ مردم جنوب آمریکا شکست سنگین از شمالی‌ها خوردند. جنگ هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ اجتماعی و اعتقادی آنان را دچار فروپاشی و ویرانی کرده بود. این شکست و ویرانی‌ها نویسنده‌گان جنوبی را واداشت که به تاریخ و اعتقادات خود و مردم جنوب نگاهی دوباره بیافکنند. برخی ویژگی‌های این ژانر از این قرار است: آیرونی، گروتسک، مسائل اجتماعی، خشونت، اضمحلال، بیگانگان، برده‌داری و نژادپرستی، در داستان یک گل سرخ برای امیلی می‌توانیم این ویژگی‌ها را ببینیم:

۱-۲-۶ آیرونی: یکی از معانی آیرونی در ادبیات این است که داستان به جای برسد که ما انتظار آن را نداریم. وقتی در یک داستان چنین آیرونی‌ای رخ می‌دهد به نظر ما عجیب و شاید غیرمنطقی به نظر برسد. در داستان یک گل سرخ برای امیلی وقتی ما با قتل هومر براون به دست امیلی مواجه می‌شویم این آیرونی است که موجب شگفتی ما می‌شود. ما دوباره به داستان مراجعه می‌کنیم که از رفتار امیلی دلیلی منطقی برای این عمل پیدا کنیم. شاید در نهایت ما عمل او را کاری غیرعقلانی و ناشی از بیماری روانی او بدانیم. این آیرونی چنان تاثیر دارد که کل داستان تا مدت‌ها در ذهن ما باقی می‌ماند.

۲-۲-۶ گروتسک: داستان یک گل سرخ برای امیلی مملو از عناصر گروتسکی است. گروتسک به امور تلخ و باورنکردنی‌ای گفته می‌شود که در زندگی عادی قابل انتظار نیست. اموری که به نحو متناقضی هم طنزآمیز و هم فاجعه‌بار به نظر می‌رسند. مثلاً در این داستان بیان می‌شود که امیلی بعد از رفتن هومر هیچ‌گاه دیگر از خانه بیرون نیامد و هیچ کس به آن خانه نمی‌رفت. این اتفاق هم طنزآمیز است و هم تلخ. زن جوانی که تحت فشار جامعه مجبور می‌شود برای همیشه در خانه بماند. یا مثلاً امیلی جسد هومر را برای سال‌ها در خانه نگه داشت. این اتفاق بسیار تلخ و گزنده است و ما شاید هیچ‌گاه چنین وقایعی را در زندگی خود تجربه نکنیم. با این همه، وقتی به این بیندیشیم که امیلی بیماری روانی بوده است شاید طنز تلخی که در پس این اتفاق است را متوجه شویم.

۳-۲-۶ مسائل اجتماعی: در ژانر گوتیک جنوبی به معضلات اجتماعی بسیار توجه می‌شود. فاکتر نیز به معضلات و مسائل جامعه جنوبی بسیار توجه داشت. در داستان یک گل سرخ برای امیلی می‌بینیم که مردم جامعه رشد نیافته و الزامات زندگی اجتماعی را درک نمی‌کنند. آن‌ها خواسته یا ناخواسته امیلی را به انزوا می‌کشاند. باورهای اجتماعی آن‌ها صلب و سخت است طوری که نه می‌توانند و نه می‌خواهند که آن‌ها را تغییر دهند. هنوز وضعیت سیاهان در جامعه حل نشده است. مردم در برابر صنعت هنوز وضع خود را مشخص نکرده‌اند. زنان در جامعه جایگاه درستی پیدا نکرده‌اند. همه این معضلات برای متفکری مانند فاکتر جای بحث و بررسی داشته است.

۴-۲-۶ خشونت: در داستان پدر امیلی سرتاسر عمرش را با اعمال خشونت نسبت به امیلی گذرانده است. او همه‌ی خواستگاران او را رانده است. جامعه به شکل پنهانی علیه امیلی خشونت اعمال می‌کند. هومر با زبانی تحقیرآمیز با کارگران سیاه پوست حرف می‌زند. در نهایت خود امیلی هم با خشونت هومر را از بین می‌برد. در شهر جفرسن همه چیز خشونت‌بار به نظر می‌رسد.

۵-۲-۱۶ **ضمحلالات**: یکی از مفاهیمی که برای نویسندگان جنوبی جذاب و مسئله‌برانگیز بود مفهوم اضمحلالات است. اضمحلالات در همه‌ی وجوه اجتماعی، اقتصادی و ذهنی و روانی. با شکست جنوب از شمال روندهای اضمحلالات جامعه که از پیش آغاز شده بود شدت گرفت و طی پنجاه سال تمام ظواهر جامعه‌ی جنوب را تغییر داد. در داستان یک گل سرخ برای امیلی نیز این روند اضمحلالات به روشنی دیده می‌شود. از همان ابتدا داستان با مرگ امیلی شروع می‌شود. امیلی نمادها باورها و اعتقادات در حال فروپاشی جنوب است. مرگ او نشان می‌دهد که دیگر بازگشت به گذشته‌ی جنوب امکان‌پذیر نیست. در باقی داستان نیز به نمودهای اضمحلالات به طور تلویحی یا آشکار اشاره می‌شود.

بیگانگان: حضور هومر بارون در شهر جفرسون برای همه‌ی شهر جالب و پرسش‌برانگیز است. برخی نمی‌توانند رابطه‌ی امیلی را با یک غریبه آن هم مردی شمالی باور کنند. بیگانگان در ژانر گوتیک جنوبی همیشه مورد توجه بوده است. البته حضور بیگانگان تنها به معنای حضور فیزیکی نیست بلکه به معنای حضور اعتقادات و باورهای جدید است. در داستان می‌بینیم که جوانان و نوجوانان به رفتار و اخلاقیات هومر علاقتند شده‌اند. این علاقتندی حاکی از تغییر باورهای این جوانان و توجه آنان به اموری است که تازه و نو است. اموری که از گذشته فاصله می‌گیرند و افق‌های جدیدی برای جوانان می‌گشاید.

۶-۲-۶ **برده‌داری و نژادپرستی**: تاریخ جنوب آمریکا با برده‌داری و نژادپرستی گره خورده است. بعد از شکست جنوب و لغو برده‌داری اقتصاد جنوب که همواره بر برده‌داری استوار بود به کلی فروپاشید و طی چند سال بعد به اجبار روند ظاهری خود را تغییر داد.

لغو برده‌داری تنها مسئله‌ای اقتصادی نبود بلکه پایه‌ی اخلاقیات و باورهای مردمان جنوب را نیز لرزان و سست کرد. در داستان یک گل سرخ برای امیلی چند بار به سیاهان اشاره شده است. اما در پس این اشاره نوعی تحقیر و اهانت به نژاد سیاه حضور دارد. ما می‌بینیم که توب تمام عمر خود را در خدمت امیلی می‌گذراند بدون آن که به لحاظ اجتماعی و اقتصادی رشد کند. او بعد از مرگ امیلی هم از خانه می‌رود بدون هیچ حق و حقوقی. کسی نمی‌داند که او به کجا رفته است. این وضعیت بسیار از سیاه‌پوستان در جنوب بوده است.

برای نویسندگان جنوبی مسئله برده‌داری و نژادپرستی و تأثیر آن در زوال جامعه، عادی‌سازی خشونت و شکل‌گیری اخلاق خاص جنوبی جالب توجه است. چگونه جنوبیان می‌توانستند به اخلاقیات خود مشروعیت ببخشند حال آن که با انسان‌های نژاد دیگر با این خشونت و سببیت رفتار می‌کردند.

○ نتیجه گیری

با توجه به هدف اصلی گلدمن که معتقد بود که میان جهان رمان یا داستان نویسنده و یک گروه اجتماعی اجتماعی در دوره مورد بحث، پیوند برقرار است داستان کوتاه «یک گل سرخ برای امیلی» نیز برگردانی از زندگی اشرافی جامعه اروپایی را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد. با تحلیل شخصیت‌های داستان و همچنین تحلیل جامعه در دو مرحله دریافت و تشریح و انطباق آن با مولفه‌های گلدمن مشخص می‌شود که:

میس امیلی زن هفتاد ساله‌ای از یک خانواده اشرافی می‌میرد. در دوران حیات همواره مرکز توجه اهالی شهر بوده اما با هیچ کس ارتباط شخصی نداشته و سالهاست کسی را به خانه اشرافی خود راه نداده است. طی سالها برده‌ای از رمز و راز حول او و خانه اش تنیده است. میس امیلی گریز سن نماینده اشرافیتی است که در شهر فرضی جفرسن، رو به زوال است. قصه در مورد تنهایی، زوال اشرافیت، فضولهای مردم شهرستان در زندگی دیگران، تأثیر فشار افکار عمومی و بخصوص تأثیر خانواده در مورد عملکردهای امیلی است. کسی نمی‌پذیرد او از قالبی که برایش ساخته شده بیرون بیاید و فردیت خود را به رخ بکشد. تلاش می‌کند تا از این قید و بند رها شود. راه دادن سرکارگر عامی به دنیای خود، نشانه ضربه محکمی به زندگی اشرافی است. اما با تبانی دیگران شکست می‌خورد

ترفندی به کار می‌بندد تا معشوق را در کنار خود نگه دارد و در ظاهر به قالب از پیش تعیین شده تن می‌دهد. سیاهان در این داستان تنها در گوشه و کنار حاضرند. امیلی تنها بود. با در آغوش کشیدن پیکر مرده معشوقش به جنگ تنهایی می‌رود. به این ترتیب میس امیلی، میس امیلی عالی مقام، حی و حاضر، نفوذناپذیر، آرام، سمج، نسلی را پشت سر می‌گذاشت و به نسل دیگر می‌پیوست.

در نتیجه در داستان‌های مدرن شخصیت‌های گوناگون مشاهده می‌گردد آنچه مسلم است یکی از عواملی که در ایجاد داستان‌ها اهمیت دارد عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظام حاکم بر اجتماع می‌باشد که در شکل شخصیت، اخلاقیات و خصوصیات بشری تاثیر خود را برجای می‌گذارد.

منابع

- ایرانی، ناصر (۱۳۶۴). داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
پاینده، حسین (۱۳۹۲) داستان کوتاه در ایران (داستان‌های مدرن)، ج ۲، تهران: نیلوفر
تراویک، باکتر (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات جهان، ترجمه‌ی عربعلی رضایی، ج ۲، چاپ نخست، تهران: فرزانه روز.
رضی، داوود، عمرانی، سجاد، دارایی زاده، علی (اسفند ۱۳۹۲). «رویکرد جامعه‌شناسی به نقد ادبی (با تاکید بر ساخت گرای تکوینی لوسین گلدمن)». هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادب فارسی. صص ۱۴۹-۹۳۹
عسگری، عسگر، شهنازی، آرزو (۱۳۹۳). «نقد ساخت گرای رمان همسایه‌ها»، نشریه مطالعات داستانی، سال دوم، شماره ۳. صص ۰۷-۶۷
فاکنر، ویلیام (۱۳۸۹) یک گل سرخ برای امیلی، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران: نیلوفر.
_____ (۱۳۹۱) حومه، ترجمه‌ی عبدالله قره باغی، تهران: به نگار.
گلدمن، لوسین. (۱۳۷۷). «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات». مترجم محمد جعفر. پوینده، نقش جهان، تهران
گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). «جامعه‌شناسی ادبیات دفاع از جامعه‌شناسی رمان» مترجم محمد جعفر پوینده: هوش و ابتکار، تهران
گلدمن، لوسین (۱۳۸۲). «نقد تکوینی». ترجمه محمد تقی غیائی، تهران: موسسه انتشارات نگاه
لوکاچ، جورج (۱۳۸۰). «نظریه رمان»، مترجم حسن مرتضوی، نشر قصه، تهران
لوکاچ، جورج (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی رمان». محمد جعفر پوینده. ماهی، تهران
مصباحی پور ایرانیان، جمشید (۱۳۵۸). واقعیت اجتماعی و جهان داستان، جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، تهران. موسسه انتشارات امیر کبیر
www.anjomanfarsi.ir
میرصادقی، جمال (۱۳۸۱) داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: اشاره.